

صدایی که می شنوید از گیتار من است

ترجمه: احترام السادات توکلی
فریاد شیری



لوسيله

«صدایی که می شنوید از گیتار من است. نام او لوسيله است. من دیوانه وار عاشق لوسيله هستم. لوسيله مرا از کشاورزی و زمین جدا کرد و شهرت را برام به ارمغان آورد. انگار نمی توانم، آن طور که شایسته اش است، از او تعریف کنم. گاهی وقت ها که غمگین می شوم، لوسيله به من کمک می کند تا آندوه و احساسم را بیان کنم. من عادت به موسیقی عرفانی و روحانی داشتم، اما زمانی که به ارتش رفتم، لوسيله را برداشتم و شروع به نواختن بلوز کردم. هر وقت که در یک وضعیت سخت و ناهنجار قرار می گیرم، تنها می توانم به لوسيله تکیه کنم. حتی گاهی وقت ها که نمی توانم حرف بزنم، لوسيله به جایم حرف می زند. نمی دانم، شما هم می توانید چنین احساسی داشته باشید؟

وقتی که تنها هستم، لوسيله با صدای دلنشینش، مرا از تنهایی نجات می دهد و احساسی به من دست می دهد که قابل بیان نیست. حتی گاهی فکر می کنم که او دارد برای من گریه می کند. حتما دلان می خواهد بداند، چرا من او را لوسيله صدا می زنم. پس بگذارید خاطره ای برایتان تعریف کنم. یک شب، در آپارتمانی که من حضور داشتم، بین یک زن و شوهر پردعوایی سرگرفت. مرد، خانه را با کپسول گاز به آتش کشید و گریخت.

زن در حال سوختن بود. تمام آپارتمان نیز در شعله های آتش می سوخت. در حالی که داشتم از آپارتمان خارج می شدم، یادم افتاد که گیتارم را جا گذاشته ام، ناچار برگشتم و گیتارم را نجات دادم. بعدها فهمیدم نام زنی که در آتش سوزی آن شب سوخت، لوسيله بوده!

بعد از این اتفاق، نام گیتارهایش را لوسيله گذاشت و حتی چند آهنگ نیز به همین نام اجرا کرد.

رفته رفته اجراهای بین المللی اش را نیز آغاز کرد و سالانه چیزی حدود ۲۷۵ کنسرت اجرا می کرد.

بی بی کینگ در طول سالهای فعالیتش، تاثیر فراوانی بر هنرمندانی چون: اریک کلپتون، مایک بلومفیلد، فردی کینگ، جفرسون و... گذاشت.

در سال ۱۹۵۶ بی بی کینگ و گروه اعجاب انگیزش، ۳۴۲ شب بدون وقفه برنامه اجرا کردند و همه را به وجد آوردند.

در سال ۱۹۸۹ به عنوان مهمان افتخاری به کشورهای استرالیا، ژاپن، آلمان غربی، هلند و ایرلند سفر کرد و برنامه هایی ویژه اجرا کرد.

در سال ۱۹۹۱ کلوب بی بی کینگ را در ممفیس افتتاح کرد.

او در طول سالهای فعالیتش جوایز بی شماری را از آن خود کرد و توانست مشهورترین بلوز زن در طول ۴۰ سال گذشته شود.

زندگی و کاری بی کینگ B.B.King

ریلی بی کینگ (Riley B. King) در ۱۶ سپتامبر ۱۹۲۵ در یک مزرعه پنبه کاری، در ایالتین متولد شد. نوازندگی گیتار را در گوشه ای از کلیسای شهر، تنها با دریافت دو دلار و پنجاه سنت آغاز کرد. بعدها برای امرار معاش، شنبه شب ها در چند شهر کوچک اطراف محل سکونتش نیز گیتار می زد. در سال ۱۹۴۷ به ممفیس تنسی (Tennessee Memphis) مهاجرت کرد تا جدی تر به کار موسیقی پردازد.

ممفیس مکانی بود که هر موسیقی دان خوبی می توانست در آنجا موفقیت هایی به دست بیاورد. در ممفیس به سبک های موسیقی سیاهپوستان اهمیت داده می شد و این فرصت خوبی بود تا ریلی بی کینگ جوان، بتواند استعداد و توانایی اش را در موسیقی به نمایش بگذارد.

ریلی در ممفیس، اکثر اوقاتش را با پسر عمیش بوکاروایت (Bukka White) که یکی از نوازندگان برجسته موسیقی بلوز بود، می گذراند. بوکاروایت اولین استاد بی کینگ در موسیقی بلوز شد و تجربیاتش را در اختیار او گذاشت.

بی کینگ، با حضور در یک برنامه رادیویی کوتاه مدت، فعالیت جدی اش را آغاز کرد و نام هنری بی بی کینگ (B.B. King) را برای خود انتخاب کرد.

در اواخر دهه چهل بود که بی بی کینگ، ضبط کارهایش را آغاز کرد و بیش از ۵۰ آلبوم منتشر کرد که تعداد زیادی از آنها به سبک بلوز کلاسیک بود. از معروف ترین این آلبوم ها می توان (زندگی شاهانه Live at the Regal) را نام برد که با استقبال خوبی مواجه شد. همچنین در سال ۱۹۶۷ آلبوم (با هم برای اولین بار) (For The First Time Together) را با همکاری بی بی بلوبلوند (Bobby Blue Bland) منتشر کرد.

بی بی کینگ نیز مانند دیگر هم سبک هایش، علاوه بر اجرای برنامه موسیقی در رادیو و تلویزیون، کنسرت های متعددی اجرا می کرد که همیشه با استقبال مخاطبان همراه بود. کنسرت هایی چون: کالدوینیا - چقدر غمگین می توانی باشی - هر روز من غمگین می نوازم - چرا من بلوز می نوازم و...

بی بی کینگ در طول سالهای فعالیتش، توانست با تلفیق چند سبک گیتار، سبک واحد و مشخصی ابداع کند. او با مهارت، بلوز سنتی، جاز و پاپ را در هم آمیخته و به سبک خاصی در نوازندگی گیتار رسید.

بی بی کینگ معتقد است که هر کسی، از هر نژاد و از هر رنگی، پیر یا جوان، فقیر یا غنی، لحظات غمگین و دردناکی در زندگی دارد و باید به احساساتش تکیه کند. کاری که خودش همیشه انجام می دهد. او با آواز می خواند، یا گیتار می نوازد و همیشه غم و آندوه خاصی در صدای خودش و سازش نهفته است.

دیوید ریتز در سال ۱۹۹۶ زندگی نامه بی بی کینگ را منتشر کرد. اما خود بی بی کینگ در یک نوشته کوتاه با عنوان (لوسيله)، تمام زندگی اش را در یک گیتار به نام (لوسيله) خلاصه کرده است:

چند ترانه از بی بی کینگ

دختر روشنائی
شما دختر کوچکم را می شناسید
او یک دختر روستایی است
آه! دختر کوچکم، دختر روستایی ام
او پیش از هر چیز دیگری در این دنیا برایم معنی دارد
صبحانه و ناهار و شام را درست سر ساعت آماده می کند و برام می آورد
خیلی خوشحالم که به خانه برگشته ام
با داشتن این دختر کوچولو، خیلی خوشحالم، شاد شاد شاد
خیلی خوشحالم که به خانه برگشته ام و فرزندم را می بینم
چند روز می گذرد
ساعت ۶:۴۵ پرواز داشتم
آری، امروز صبح پرواز داشتم
وقتی به استقبال آمده بود، چهره اش دیدنی بود
خیلی احساس خوبی داشتم
تا دم در بی قرار بودم
وارد خانه که شدم هم چیز سر جایش بود
حتی سگ کوچکم خانگی ام
دیگر نگران هیچ چیز نیستم.
سلامی می کنم، سلام، سلام، سلام
دیگر هرگز نگران نخواهم شد
چرا که برگشته ام به آنجا که تعلق دارم
دیگر هرگز از این خانه بیرون نمی روم
فکرش را نکن

خبراتم، گنجم
نمی دانم او هم به من فکر می کند یا نه؟
خدای من!
حالا شک دارم او به کنارم باز خواهد گشت یا نه؟
خیلی وقت است که مرا تنها گذاشته
دیگر تاب تحمل این دوری را ندارم
دیگر هیچ کسی را ندارم، حتی کسی را برای دوست داشتن
و جایی هم برای رفتن ندارم
حتماً مرا ترک کرده تا به کنار دیگری برود
اگر زود برنگردد
بی شک خودم را هم فراموش می کنم

جاز غمگین قماربازان
نمی دانم عشق یعنی چه
اما همین را می دانم که تلخ تجربه اش کرده ام
آی مردم!
نمی دانم عشق یعنی چه
اما هر چه هست
برای دیوانه کردن من کافیست
امروز صبح او مرا ترک کرد
دلیلش را هم نمی دانم
صبح زود بیدار شد
و بی هیچ خداحافظی رفت

همیشه بارانی

Rainin' All the time
آیا همه ی شب هایم با بی خوابی باید بگذرد؟
آیا همه ی روزهایم باید خاکستری باشد؟
و آیا تمام عمر باید در رنج بسر ببرم؟
تنها به خاطر این که عاشق تو هستم!
آیا خورشیدی بر قلب حرمان زده ام خواهد تابید؟
آه! می دانم هرگز هیچ خورشیدی بر این قلب نخواهد تابید
آیا همیشه قلب من باید بارانی باشد؟
وای از شب هایی که در اتاق تنهایی ام
از شدت گریه، هراسان از خواب می پریم
آه! هر شب تنها در اتاق تنهایی ام
فقط اندیشیدن به توست که مرا به گریه وامی دارد
هر شب، درست در همین لحظه
آه! مردم فکر می کنند که چون حرف نمی زنم، پس دیوانه ام
اگر هم زیاد حرف بزنم، باز فکر می کنند دیوانه ام
و اما تو هرگز نمی توانی بهیچمی که من چه احساسی دارم
و تا این گونه عذاب نکشی، هرگز نمی دانی مردم یا من چه می کنند
و من چه احساسی نسبت به آنها دارم

I'm Gonna Do what They Do to Me

باید در یک اتاق جدا بخوابد تا چهره ی مرمرش را نبینم
و هنگامی که می خواهم برای تفریح از شهر خارج شوم
هزینه ی سفرم را دو دستی با لیختند تقدیم کند
و مثل دلقک ها رفتار نکند
همه ی فکرهایم را کرده ام
زندگی من باید اینگونه باشد، همانطوری که آنها با من رفتار کردند
ممکن است به نظرت مسخره بیاید
و یا فکر کنی دروغ می گویم
اما من رفیع بسیار کشیده ام
آنقدر که دیگر چیزی برام اهمیت ندارد

این بار همان کاری را انجام خواهیم داد که آنها با من کردند

زن بعدی را که می گیرم حتماً باید سرکار برود
نمی خواهم مانند یک پادشاه زندگی کنم
فقط دیگر نمی خواهم زیاد کار کنم
او خودش باید لوازم خانه را بخرد، اجاره را پرداخت کند
و یا هر خرت و پرتی که می خرد خودش باید پولش را بدهد
هر روز باید باک اتومبیلم را پر کند
کاملاً تصمیم ام را گرفته ام
اگر قرار است زندگی اینگونه باشد
من هم همین طور رفتار می کنم، همان رفتاری که آنها با من داشتند
ضمناً باید به من ثابت کند که عاشقم است